

معیارها و شاخص‌های توسعه انسانی از دیدگاه اسلام

نصراالله خلیلی*

چکیده

جدیدترین و شاید مقبول‌ترین رویکرد در بحث‌های توسعه، رویکرد «توسعه انسانی» است که به دنبال بروز پیامدهای منفی توسعه اقتصادی صرف پدید آمد. در راستای این رویکرد، تحقیقات، گزارش‌ها و گردهمایی‌های زیادی در سطح جهان ارائه شده است. در همین زمینه «سازمان ملل متحد» از سال ۱۹۹۰، هر ساله سلسله گزارش‌هایی درباره «توسعه انسانی کشورهای جهان» منتشر می‌سازد که طی آن، درصد آشکار سازی چهره کشورها در زمینه مسائل مختلف انسانی است. از آنجا که معیارها و شاخص‌های ارائه شده مبتنی بر انسان‌شناسی سکولاریسم و لیبرالیسم بوده و تنها بعد مادی مبتنی بر گزینه انسان را شامل می‌شود. از دیدگاه اسلام، نمی‌تواند ملاک عمل برای تحقق جامعه توسعه یافته اسلامی قرار گیرد. این مقاله با طرح این پرسش که معیارها و شاخص‌های مناسب توسعه انسانی از دیدگاه اسلام کدام است؟ با استفاده از روش «تحلیل محتوای منابع نقلی و دینی» و با مراجعه به مبانی، اصول و اهداف توسعه در اسلام و مفهوم توسعه انسانی مورد نظر اسلام، به کشف معیارها و شاخص‌های توسعه انسانی پرداخته است و معیارها و شاخص‌های واقع‌بینانه ایمان، تقوا، عمل صالح و وسیله (امکانات مادی زندگی) را پیشنهاد می‌کند.

طبقه‌بندی JEL: O15, O1, C43

مقدمه

برای سالیان متمادی، دستیابی به «رشد» هدف عمده اقتصادی سیاست‌گذاران و رهبران سیاسی بود. بر اساس این دیدگاه، تولید هرچه بیشتر کالاها و خدمات بهترین راه برای ارتقای سطح زندگی مردم، و نیل به «رشد» موجب تقویت توان نظامی، افزایش اشتغال، و کاهش کسری بودجه تلقی می‌شد. اما به تدریج، اندیشمندان دریافتند که رشد به تنهایی جوابگوی همه چیز نیست و کیفیت زندگی مردم، علی‌رغم رشد اقتصادی، می‌تواند پایین باشد. بدین روی، این سؤال برای اندیشمندان مطرح شد که چه نوع رشدی خوب است و سودش به حال انسان‌ها چیست؟ هزینه این رشد چه میزان است و چه کسی باید آن را بپردازد؟ و سود آن را چه کسی می‌برد؟ همین بیداری باعث شد تا اندیشمندان به دنبال راه‌های کارآمدتری برآیند و رشد را در ارتباط با جنبه‌ها و ارزش‌های انسانی، در چشم‌اندازهای مناسب‌تری قرار دهند؛ چنان که بعدها رشد بر اساس مقیاس انسانی مورد سنجش قرار گرفت.

در پی این بیداری، سازوکاری نیاز بود که مردم را، یعنی مردان و زنانی که ثروت واقعی هر ملتی هستند، دوباره در مرکز توجه توسعه جای دهد، رسیدن به رفاه انسانی را هدف توسعه بدانند، توجه جهانیان را به سوی برابری و دفع فقر جلب نماید، پیشرفت بشر و راهبردهای کشورهای آنها را برای تحقق رفاه انسانی ارزیابی کند، و دامنه گزینه‌های مردم را گسترش دهد. درست است که درآمد یکی از گزینه‌های مهم موردنظر آدمی است، اما نمی‌توان زندگی را در آن خلاصه کرد. بدین دلیل، باید تمام گزینه‌های انسانی وسعت یابد. گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد که برای بسیاری از مردم بس ارزشمند است. شکل این گزینه‌ها متفاوت است و از آزادی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی تا فرصت سازندگی و بروز خلاقیت، بهره‌مندی از عزت نفس شخصی، و تضمین حقوق انسانی را دربر می‌گیرد. در همین زمینه بود که محبوب الحق، کارشناس سازمان ملل متحد، معیار «توسعه انسانی» را برای ارزیابی عملکرد الگوهای توسعه ارائه داد و همه‌ساله، سلسله گزارش‌هایی از سوی آن سازمان ارائه می‌شود.

پیشینه تحقیق

درباره توسعه انسانی از دیدگاه اسلام مطالعات محدودی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است. سید کاظم رجایی^۱ در مقاله «توسعه به عنوان هدف (نگرشی قرآنی)»

توسعه را از منظر قرآن مورد بررسی قرار داد. او پس از بررسی معیارهای جامعه مطلوب، راه‌های نجات و موانع راه را از دیدگاه قرآن کریم متذکر شد. از نظر وی، قرآن راه رسیدن به زندگی پاکیزه را عمل صالح، و شرط آن را ایمان ذکر می‌کند. وی با استناد به آیه ۹۷ سوره نحل، حیات طیبه را جامعه آرمانی مسلمانان معرفی می‌کند که مسلمانان موظف‌اند برای تحقق آن تلاش کنند.

محمد جمال خلیلیان^۲ نیز در مقاله «شاخص‌های توسعه انسان‌محور در جامعه مطلوب و آرمانی اسلام»، شرط رسیدن به توسعه مطلوب از نظر اسلام را دستیابی بشر به حیات معقول یا حیات طیبه می‌داند؛ حیاتی که در آن، نیازهای مادی انسان به گونه‌ای تأمین شود که زمینه رشد و تعالی معنوی و رسیدن او به مقام والایی که خداوند متعال بشر را برای آن آفریده است، فراهم شود. بنابراین از نظر اسلامی، انسان هدف و محور توسعه است. خلیلیان، بر اساس آموزه‌های قرآن و روایت‌ها، پنج شاخص توسعه انسان‌محور زیر را به منظور سنجش توسعه اقتصادی در یک جامعه اسلامی مطرح می‌کند: (۱) میزان توسعه‌یافتگی نیروی انسانی؛ (۲) میزان تناسب سطح مصرف و رفاه جامعه با معیشت عموم مردم؛ (۳) میزان پایبندی افراد به حفظ منافع ملی؛ (۴) میزان تعهد، مسئولیت‌پذیری، و پاسخگویی افراد جامعه؛ (۵) میزان کامیابی در رفع فقر و تأمین رفاه نسبی.

همچنین، همایون^۱، در «سعیده ف. ا. تیتی»^۳ در مقاله «شاخص توسعه انسانی اخلاقی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی»، پنج شاخص «توانمندی جنسیتی»، «تخریب زیست‌محیطی»، «آزادی‌های مدنی و سیاسی»، «ارزشهای خانوادگی»، و «نفوذ مذهبی» را به شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل اضافه کردند.

تعریف «توسعه انسانی»

برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۴ (UNDP) «توسعه انسانی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «توسعه انسانی فرایندی است که در طی آن، گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد». از نظر اصولی، این انتخاب‌ها می‌تواند بی‌نهایت باشد و در طول زمان نیز تغییر کند. اما در هر سطحی از توسعه، سه محور اصلی وجود دارد که بدون تغییر باقی می‌ماند: داشتن یک زندگی طولانی همراه با تندرستی، دسترسی به اطلاعات و دانش مورد نیاز زندگی روزمره، و در اختیار داشتن منابع لازم برای برخورداری از امکانات زندگی در سطحی معقول.

گزینه‌های دیگر که از نظر بیشتر مردم مهم و اساسی به شمار می‌رود، طیف وسیعی را دربر می‌گیرد.

نقد و بررسی گزارش توسعه انسانی سازمان ملل

این گزارش، قطع نظر از نواقص آن، دارای ارزش فراوانی است و حداقل، به عنوان نمایانگر بعضی از جنبه‌های انسانی، می‌تواند در فرایند توسعه مفید باشد. به نظر می‌رسد، انگیزه اصلی تهیه این گزارش، درک لزوم ابراز علاقه جدی به اصول انسانی و تقلیل دردهای متنوع اوست که از تراحمات خانمان‌سوز میان بنی‌آدم، و میان او و طبیعت در جریان است.

ما امیدواریم با اصلاحات اساسی و تفسیر و توجیه عالی از هستی و انسان در این گزارش، یکی از آرمان‌های اعلای انسانی تحقق یابد. بعضی از نواقص این گزارش عبارت‌اند از:

۱. تفسیر صرفاً مادی از جهان هستی، انسان و محیط زیست: این گزارش مستقیماً وارد مسئله هستی‌شناسی نشده است، اما از مطالب آن می‌توان جهان‌بینی الحادی نظریه‌پردازان آن را استنباط کرد. جوهره فکری آن اعراض از معنویات و گرایش به مادیات است. جای پای این جوهره را در تعریف، تحلیل‌ها، شاخص‌ها و نماگرهای مختلف این گزارش می‌توان دید. قرآن دیدگاه مکاتب الحادی را این‌گونه بیان می‌کند: «ماهی آلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و مایهلکنا آلا الذهر» (جائیه: ۲۴)؛ غیر از زندگانی دنیای ما، چیز دیگری نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند.

بر اساس این نظریه مادی، خلقت انسان توسط هیچ مدبری طراحی، برنامه‌ریزی، و هدایت نشده؛ بلکه انسان محصول تحوّل تدریجی ماده در طول زمان است. مادیون، با انکار غیرمحسوسات، واقعیت را در همان ماده محسوس منحصر کردند و در نتیجه منکر بعد معنوی و تکامل آن شدند. آنان چون اساس کار خود را بر این گذاشتند که انسان جست‌وجوگر خیر است و خیر هم یعنی سود، منفعت، و لذت مادی. آنان، به طور کلی، فضیلت و کرامت ارزشی انسان را نادیده گرفتند و در هیچیک از شاخص‌ها و نماگرها، امتیازی برای انسان‌های بافضیلت و باکرامت در نظر نگرفتند. در نتیجه، حرکت استکمالی انسان‌ها در مسیر پرورش استعدادها برای همیشه متوقف شد. اکنون، این تحلیل که مسائل علمی غیر از مسائل اخلاقی است که در حوزه ارزش‌ها قرار دارد، اساس بدبختی و

بلا تکلیفی بشر را فراهم ساخته؛ در حالی که اسلام، با کمال صراحت، انسان بافضلیت و باکرامت را ممتاز شمرده است. «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات: ۱۳)؛ در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

نگرش مادی، از انسان موجودی حریص ساخت که هدفش استفاده حداکثری از مواهب طبیعی است. اقدام حریصانه عده ای اندک که به خود اجازه می‌دهند با چپاول سهم دیگران مرفه و آسوده زندگی کنند، محیط زیست را به وضعی بحرانی کشانده است. نتایج تفسیر مادی از جهان هستی، انسان، و محیط زیست از این قرار است: انحطاط اخلاقی، از خود بیگانگی، بحران محیط زیست، مصرف‌زدگی، متلاشی شدن بنیان خانواده، و بیماری‌های جسمی و روحی (که بررسی تفصیلی آنها خارج از حوصله این مقاله است).

۲. بیرون ذاتی بودن: تکیه این گزارش بیشتر بر شرایط اجتماعی است که خارج از ذات انسان است؛ در حالی که توسعه انسانی، به مثابه فرایند فرهنگی، درون‌ذاتی می‌باشد و با ایجاد تحول و دگرگونی در انسان، موجبات شکوفایی استعدادهای وی را فراهم می‌سازد. در این گزارش، حساسیتی که به شرایط اجتماعی و بیرونی نشان داده شده، به مسائل درونی انسان مثل نظام اعتقادی و ارزشی (و رفتارهایی که از آن دو نظام ناشی می‌شود) نشان داده نشده است. خیلی از شاخص‌ها و نماگرهای ارائه‌شده کاری به خود انسان ندارند و هیچ‌گونه تحولی در خود انسان ایجاد نمی‌کنند، بلکه صرفاً عامل بقای انسان هستند.

۳. خاستگاه غربی داشتن: هرچند پیشنهاددهنده این گزارش فردی مسلمان بوده است، کشورهای جهان سوم و از جمله کشورهای اسلامی) در تهیه آن شرکت نداشته‌اند. و خاستگاه نظری آن غرب است.

این گزارش حاوی عمده‌ترین نماگرها و شاخص‌هاست: آزادی‌های بی‌حد و حصر رفاه مادی صرف، آزادی جنسی و بی‌حجابی، تساوی مطلق زن و مرد در تمامی زمینه‌ها، و تجویز ازدواج هم‌جنس‌ها (به همان گونه‌ای که نهضت‌های جدید لیبرالیسم در غرب توصیه می‌کنند).

خاستگاه غربی این گزارش و نواقص دیگر آن، مثل نادیده گرفتن کرامت و فضایل انسانی، موجب آمده است تا ما آن را به عنوان الگو نپذیریم و الگوی مستقلی ارائه کنیم.

۴. نپرداختن به علل ناهنجاری‌ها و نابه‌سامانی‌های انسانی در سطح جهان: این گزارش فقط به نتایج پرداخته، و به علل نابه‌سامانی‌های انسانی در داخل کشورها (که عمده‌تاً ریشه

در خارج آن کشورها دارد) نپرداخته است. خیلی از مصائب ملل بدبخت و بیچاره جهان نظیر عراق، افغانستان، فلسطین، و کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین به افزون‌خواهی‌های دول قدرتمند و ثروتمند جهان برمی‌گردد. چندی پیش، کالین پاول (وزیر خارجه سابق آمریکا) در موضع‌گیری‌ای که به سخنان سلف او، مادلین آلبرایت، شباهت داشت، گفت: «مرگ یک میلیون کودک عراقی، بهایی است که آمریکا باید برای اجرای تدابیر منطقه‌ای خود، حاضر به پذیرش آن شود».

اکنون، مردم بیش از ۷۵ کشور جهان به نوعی گرفتار یکی از قوانین یا سیاست‌های تحریم ایالات متحده آمریکا می‌باشند. این کشورها دو - سوم جمعیت کره زمین را دربر می‌گیرند. آمریکا در طول ۱۰ سال پس از پایان جنگ سرد، در قالب قوانین و مصوبات متعدّد، تحریم‌های مختلفی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی علیه دول مستقل جهان اعمال کرده است. بنابراین، حدود چهار میلیارد نفر از جمعیت هفت میلیارد نفری این کره خاکی طعم خصومت آمریکا را چشیده‌اند.

مبانی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام

در توسعه انسانی، محور بحث «انسان» است. در واقع، توسعه انسانی از انسان به عنوان هدف یاد می‌کند؛ ناگزیر، اینک، به موضوع «انسان‌شناسی» پرداخته می‌شود. منظور از «انسان‌شناسی»، در این گفتار، آن است که ماهیت، گرایش‌ها و بینش‌ها، نیازهای واقعی و استعدادهای انسان شناخته شود و از او تفسیر مناسبی ارائه گردد.

ویژگی‌های انسان در اسلام

مهم‌ترین ویژگی‌های انسان از نظر اسلام بدین شرح است:

الف) هدفمندی: از نظر اسلام، انسان بیهوده آفریده نشده است. هدف از آفرینش انسان، نیل او به مقام «خلیفة‌اللهی» است. منظور از «خلیفة‌اللهی» انسان‌ها به فعلیت رسیدن صفات الهی در درون آنهاست. این صفات از طریق مجاهدت، تصفیه، تزکیه، و عبادت خداوند به فعلیت می‌رسند.

ب) جاودانگی: از منظر اسلام، مرگ پایان همه‌چیز نیست، بلکه پلی است به حیات جاودانه.

ج) **دوبعدی بودن:** از دیدگاه اسلام، انسان بعدی غیرمادی به نام «روح» دارد. ارزش روح تا آنجاست که خداوند آن را به خودش نسبت می‌دهد. در زمینه روح، دو نظریه کاملاً متعارض وجود دارد که گردن نهادن به هریک، تأثیرات عمیقی در پایه‌ریزی علوم انسانی از جمله اقتصاد و توسعه انسانی دارد.

د) **علم و آگاهی:** یکی از ویژگی‌های برجسته انسان‌ها «علم و آگاهی» و «استعداد رشد علمی» است.

ه) **میل یا گرایش:** یکی دیگر از ویژگی‌های انسان، تمایلات یا گرایش‌های متنوع اوست. گرایش یا میل نقش محرک را در رفتارهای ارادی انسان ایفا می‌کند. اراده و اختیار بر دو پایه «شناخت» و «گرایش» استوار است. گرایش‌ها و تمایلات گوناگون در انسان منشأ رفتارهای متفاوت است. در یک نگاه کلی، گرایش‌های انسان را به دو دسته «گرایش‌های حیوانی» و «گرایش‌های انسانی» تقسیم می‌کنند. «گرایش‌های حیوانی» به گرایش‌های مشترک بین حیوان و انسان اطلاق می‌شود؛ مانند گرایش حب ذات و غریزه جنسی. «گرایش‌های انسانی» به گرایش‌های مختص انسان اطلاق می‌شود که از روح و انسانیت او نشئت گرفته‌اند؛ همانند حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، زیبایی‌خواهی، میل به خدا (و پرستش)، میل به جاودانگی، و میل به قدرت‌جویی.

و) **اختیار و آزادی:** یکی از ویژگی‌های انسان «اختیار و آزادی» و «قدرت انتخابگری» است که مسئولیت و تکلیف آدمی، و ثواب و عقاب، او، به آن وابسته است.

ز) **قدرت و توانایی:** یکی از ابعاد وجود آدمی، که از اوصاف نفسانی او به‌شمار می‌رود، «قدرت و توانایی» است.

ح) **تحول‌پذیری:** از دیدگاه ارزشی و اخلاقی، همه معترف‌اند که تحولات و حرکت‌های ارادی و آگاهانه انسان گاهی تکاملی و ارزشی، و گاهی تنازلی و ضد ارزش است. چون انسان مجموعه‌ای از قوا، امیال، و گرایش‌های گوناگون همچون عقل، شهوت، و غضب است، هریک از این قوا برای خود کمال و رشد ویژه‌ای دارد و کمال هریک شکوفایی و اشباع هرچه بیشتر آن است. کمال عقل شناخت هرچه بیشتر حقایق، و کمال شهوت وصول به لذایذ بیشتر و پایدارتر و نظایر آن است. از سوی دیگر، اساس شخصیت و ماهیت انسان روح وی، و فصل‌میز انسان عقل و فطرت اوست. بنابراین، «کمال انسانی» (و رشد مختص وی) رهین رشد و ترقی عقل و فطرت است و همه

قوای دیگر باید در خدمت این دو درآیند، نه اینکه در مقام مزاحمت برآیند؛ اما عملاً در بسیاری مواقع، میان غرایز حیوانی و گرایش‌های عالی انسان (عقل و فطرت)، تعارض پدید می‌آید و کمال رشد ناموزون قوای حیوانی به صورت مانعی در برابر رشد و کمال انسانیت درمی‌آید و موجب سقوط وی تا بی‌نهایت می‌شود. پس از آشنایی اجمالی با مبانی توسعهٔ انسانی دینی، نوبت به بررسی آنها می‌رسد. اما پیش از آن، لازم است به چند بحث توجه شود:

ضرورت تعریفی نواز «توسعهٔ انسانی»

یکی از مباحث مهم، که نقش تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌ریزی، انتخاب، و ترسیم الگوی توسعهٔ انسانی دارد، تعریف «توسعهٔ انسانی» است. از مسائل مهم در این تعریف، تعیین هدف توسعهٔ انسانی است با توجه به استعدادها و نیازهای واقعی انسان صورت می‌گیرد. اندیشهٔ دینی هدف توسعهٔ انسانی را تأمین نیازهای واقعی انسان به منظور فعلیت یافتن استعدادها و فطری می‌داند که رسیدن به مقام شامخ «خلیفة‌اللهی» است؛ اما اندیشهٔ غیردینی هدف توسعهٔ انسانی را تأمین نیازهای مادی انسان‌ها به منظور اشباع غرایز و کام‌جویی هرچه بیشتر از طبیعت و انسان‌های دیگر می‌داند.

تعریف «توسعهٔ انسانی اسلامی»

پس از روشن شدن هدف از توسعهٔ انسانی، می‌توان آن را در اندیشهٔ دینی اینگونه تعریف کرد: «توسعهٔ انسانی فرایندی است فردی و اجتماعی که طی آن، استعدادهای انسان به منظور رسیدن به کمال حقیقی - قرب الهی - از طریق تأمین نیازهای واقعی به فعلیت می‌رسد». طبق این تعریف، «توسعهٔ انسانی» قرار گرفتن انسان در مسیر بایستگی‌ها و شایستگی‌های خود در حیات مادی و معنوی است. نقطهٔ شروع توسعهٔ انسانی آگاهی به بعد معنوی انسان و استعداد کام‌جویی وی است. این آگاهی و بیداری موجب می‌شود تا انسان جهانی را که در آن زندگی می‌کند جدی بگیرد و در مسیر «حیات طیبه» گام بردارد که مقصد آن رسیدن به «لقاءالله» و کسب نشان «خلیفة‌اللهی» در میان سایر موجودات جهان هستی است. این غایت، به نوبهٔ خود، تعدادی از اهداف واسطه‌ای کلی و فرعی را به خدمت می‌گیرد.

رویکرد اسلامی به توسعهٔ انسانی، رویکردی کاملاً متفاوت با رویکردهای دیگر است. بر اساس این رویکرد، جامعه‌ای که از ضریب بالای شاخص توسعهٔ انسانی برخوردار است

الزاماً جامعه توسعه یافته‌ای نیست؛ زیرا ممکن است چنین جامعه‌ای در آستانه سقوط باشد. در نگرش اسلامی، بعد اصلی توسعه توجه به معنویات و خداگونه شدن است که مانع انحراف و انحطاط جوامع از مسیر توسعه و تکامل می‌شود.

توسعه انسانی فرایندی است که مستقیماً با وجود آدمی سروکار دارد. این فرایند به هر صورتی که تعریف شود و هدف آن هرچه باشد، مستلزم ایجاد ویژگی‌هایی است که در آغاز، به صورت کمی و کیفی، در طبیعت افراد وجود ندارد. توسعه انسانی ایجاد نوعی کمال در انسان است که از راه تغییر در ابعاد وجودی انسان صورت می‌گیرد و این تغییر ممکن است به وسیله دیگران یا خود شخص انجام پذیرد؛ همانند پزشکی. لازمه توسعه انسان شناخت طبیعت آدمی مخصوصاً قوا و استعدادهایی است که باید پرورش یابند.

قرآن کریم به معرفی تمام طبیعت و ذات انسان پرداخته است؛ زیرا طبیعت انسانی را دقیقاً نمی‌توان شناخت. استعدادها و امکانات وجودی و مراتب رشد و کمال و سقوط انسان بی‌نهایت است. اگر ماهیت انسان قابل تعریف بود، هرگز این همه اختلاف نظر میان محققان به وجود نمی‌آمد. استعدادها و مختصات که در قرآن درباره انسان آمده است، بیان ماهیت انسان نیست، بلکه بیان کیفیت‌ها و حالاتی است که از انسان بروز می‌کند.^۶

هریک از نیروها و استعدادهای انسانی، در مسیر طبیعی خود، جزئی از فطرت آدمی به شمار می‌رود.^۷ انسان موجودی است با استعدادهای بسیار، که همین استعدادهای موجب امتیاز او بر موجودات دیگر می‌شود. شخصیت‌های بزرگ تاریخ کسانی هستند که این استعدادها را به فعلیت رسانده‌اند.^۸

نظر به اهمیت استعدادهای و اینکه پرورش استعدادهاست که نیاز را برای انسان به وجود می‌آورد، ما ابتدا به بررسی استعدادهای آدمی می‌پردازیم و بعد از آن مسئله نیازهای انسان را مطرح می‌کنیم.

استعدادهای آدمی

تعریف استعداد

در جهان آفرینش، تغییرات مختلفی که از آن به چشم می‌خورد در میان، یک تغییر برتری ویژه‌ای دارد و آن تغییر هدفمند است که باعث توسعه و تکامل شیء متغیر می‌شود و دارای نظام خاصی است. هرچیز امکان تکامل و رسیدن به هرچیز دیگر را ندارد. این امکان رابطه خاصی است میان شیء در حال تکامل و شیء دیگری که بعداً این شیء به صورت

آن درمی‌آید. از این امکان، در فلسفه، به «استعداد» تعبیر می‌شود. این رابطه در حقیقت، میان دو شیء جداگانه نیست؛ بلکه میان دو مرحله از وجود یک شیء است.

برای اغراض توسعه انسانی، بسیار مهم است که به حقیقت و هویت استعدادهای آدمی پی ببریم. استعداد یک صفت وجودی واقعی است، نه عدمی یا اعتباری.^۹ دلیلی که برای عینی بودن استعداد می‌آورند این است که متصف به صفات وجود مانند قرب، بعد، شدت و ضعف می‌شود؛ مثلاً استعداد نطفه برای داشتن شدن روح دورتر و ضعیف‌تر از استعداد جنین کامل، و استعداد هسته درخت برای تبدیل شدن به درخت نزدیک‌تر و قوی‌تر از استعداد خاک است.^{۱۰}

توسعه انسانی مثل توسعه صنعتی یا توسعه کشاورزی نیست که اجزای فیزیکی اشیا را با یکدیگر ترکیب، و نظمی میان آنها برقرار کند؛ بلکه از نوع پرورش موجود زنده است که زمینه رشد استعدادهای موجود زنده را فراهم می‌کند (مانند پرورش گل‌ها و درختان). البته در پرورش استعدادهای انسان، مسائل بیشتری وجود دارد؛ مثلاً در گل‌ها و درختان، بدون دست‌کاری ژنتیکی، نمی‌توان استعدادی را پرورش داد و استعداد دیگری را راكد گذاشت؛ ولی در انسان، می‌توان چنین کاری انجام داد. اساساً از خود بیگانگی و مسخ شدن انسان در همین امر نهفته است که فرد یا جامعه می‌تواند استعدادهای خود را غیرمتعادل پرورش دهد: هرچه عدم تعادل بیشتر باشد، از خود بیگانگی بیشتر بروز می‌کند.

استعدادهای ذاتی و استعدادهای غیرذاتی

استعدادهای ذاتی استعدادهایی هستند که ماهیت، تا زمانی که ماهیت است، آن استعدادها را دارد. این استعدادها برای ماهیت ذاتی و جزء آن است. چه‌بسا ماهیت استعدادهای مختلفی داشته باشد؛ مثلاً میوه درخت بلوط هم استعداد این را دارد که درخت بلوط شود و هم استعداد این را دارد که سنجاب گرسنه‌ای را سیر کند. تا هنگامی که میوه بلوط است، استعداد درخت بلوط شدن را دارد و این قابل تغییر نیست؛ اما هنگامی که خوراک سنجاب شد، دیگر این استعداد را ندارد. (بلکه به عنوان بخشی از حقیقت سنجاب، استعداد متناسب با آن را دارد).^{۱۱} این دو استعداد حکم واحدی ندارند. میان این دو استعداد، تفاوت فاحشی وجود دارد. فرق است میان موردی که طبیعت یک شیء به سوی غایتی در حرکت است (و می‌کوشد خود را به آن برساند) و موردی که طبیعت یک شیء استعداد چیزی را دارد،

ولی به سوی آن در حرکت نیست. در استعداد «درخت بلوط شدن»، خصیصه‌ای است که در استعدادهای دیگر نیست. همین خصیصه است که موجب تفاوت و تمایز این استعداد، شده است. «درخت بلوط شدن» کمال ویژه دانه بلوط به شمار می‌آید که از همان ابتدا، متوجه دانه است؛ فقط شرایط مساعد می‌خواهد تا این طبیعت خود را با حرکت تکاملی، به فعلیت رساند. و به سبب فعلیت چنین استعدادی است که از سایر موجودات متمایز می‌شود. در پرورش این نوع استعداد، لازم نیست عوامل خارجی آن را به سوی درخت شدن پیش ببرند. این دانه بلوط فقط اجتماع شرایط می‌خواهد. اگر این اجتماع شرایط حتی به صورت تصادفی هم فراهم شود، میوه بلوط حرکت استکمالی خود را شروع می‌کند. «استعداد درخت بلوط شدن» آینده ویژه‌ای برای دانه بلوط تصویر می‌کند و دانه بلوط به واسطه چنین استعدادی است که می‌تواند به فعلیتی برسد که از محدوده فعلیت‌های متصور و ممکن موجودات دیگر خارج است.^{۱۲}

استعدادهای ذاتی و غیرذاتی انسان

انسان، مانند سایر موجودات طبیعی، از استعدادهای ذاتی و غیرذاتی برخوردار است. افراد بشر از آن نظر که افراد نوع واحدند، استعداد و کمالات مشابهی دارند و از آن نظر که تفاوت‌هایی به لحاظ استعداد در آنها هست، هر دسته چیزهای منحصر به فردی در استعداد دارند که باید به فعلیت برسند. از این رو، تک تک افراد رسالتی دارند؛ نوع بشر نیز رسالتی دارد. رسالت افراد پیشرفت و تکامل فرد از راه شکوفا کردن تمام استعدادهای ذاتی، و رسالت نوع پیشرفت و تکامل نوع از راه شکوفا کردن تمام استعدادهای نوع (یعنی استعدادهای غیرذاتی) است.

استعدادهای ذاتی انسان

انسان استعداد رسیدن به کمال نامحدود را دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: «یا ایها الإنسان إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ ای انسان، حَقًّا که تو به سوی پروردگار خود، به سختی، در تلاشی. و او را ملاقات خواهی کرد.

این تلاش سخت به خاطر این است که آدمی از استعدادهای خاصّی برخوردار است که او را آماده می‌سازد تا از موقعیت یک حیوان ناچیز مادّی به یک موجود والاتر از هر مخلوقی ترقّی پیدا کند. این واقعیت از مقایسه انسان با سایر موجودات، و کمی تفحص در نیازهای متعالی انسان فهمیده می‌شود.

انسان علاوه بر استعدادهای مادی که با سایر موجودات شریک است، از حیث معنوی نیز آمادگی پذیرش کمال و رسیدن به مقام قرب الهی را دارد. استعدادهای ذاتی آدمی برای رسیدن به غایات اصلی و اولی طبیعت آدمی است. غایات اصلی و اولی طبیعت آدمی عبارت‌اند از مدارجی که یک انسان در سلسله مراتب وجود، در قوس صعود، طی می‌کند که موجب توسعه و تکامل وی می‌شود.

ریشه کوشش و تلاش انسان را برای نیل به خود تکامل یافته باید در بعد معنوی او جست‌وجو کرد. انسان دارای بعد معنوی است و می‌تواند خود را در مسیر تکامل قرار دهد. با تکامل یافته‌تر شدن است که استعدادهای انسان شکوفا می‌شود و ظرفیت وجودی‌اش افزایش می‌یابد.

خداوند سبحان می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار» (انسان: ۲ و ۳).

این آیات اشاره به استعدادهای انسان دارد که او را به مرحله‌ای از کمال رسانید و از اختیار، عقل، اراده، روح تکامل پذیر، و تضاد درونی برخوردار کرد تا شایسته تکلیف، مسئولیت، و آزمایش گردد. به همین منظور، او سمیع و بصیر شد تا دعوت الهیه را که به وی می‌رسد بشنود و آیات الهیه را که دلالت بر وحدانیت خدا، نبوت، و معاد می‌کند ببیند و به آنها لبیک بگوید. وجود استعداد تکامل در آدمی به معنای نیاز به باروری این استعدادها نامحدود است. لذا خداوند برای دستیابی انسان به کمال مطلوب و شکوفا شدن استعدادها، «میل به کمال» را نیز در درون انسان تعبیه کرد تا او را در تکاپوی زندگی مادی و معنوی‌اش و رسیدن به کمال واقعی‌اش یاری نماید. چون استعداد تکامل در انسان تا بی‌نهایت است، میل و اشتیاق به کمال نیز در او تا بی‌نهایت است. این توسعه و تکامل که از آن روح است، به خاطر تعلق روح به بدن مادی است؛ لذا روح انسان، علاوه بر میل و اشتیاق به کمال خود، به فکر بقای بدن و تأمین نیازهای آن نیز می‌باشد. به همین جهت، خداوند روح را دارای گرایش‌های مختلف غریزی هم قرار داد. تا نیازهای بدن را نیز ارضا کند. به محض اینکه بدن برای بقای خود نیازمند به چیزی می‌شود، روح انسان با درک آن نیاز - به کمک امیال خدادادی - حرکتی را برای رفع آن آغاز می‌کند.

از این مطالب، معلوم می‌شود که انسان دارای دو جنبه زمینی و آسمانی است و بر اساس دو میل و گرایش عمل می‌کند: از یک طرف، انسان مثل ملائک تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های ماورای مادی - که فطری هستند - قرار دارد (این جاذبه‌ها او را به سمت تسبیح، تقدیس، پرستش، عبادت، علم و دانش، فضیلت‌خواهی، جمال و زیبایی می‌کشاند)؛ از طرف دیگر، انسان مانند حیوانات تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های مادی قرار دارد که او را به سمت غذا، استراحت، آسایش، امور جنسی، ماده و طبیعت می‌کشاند. با توجه به اینکه چه ارتباطی بین این دو نوع گرایش برقرار می‌شود، مسیر «توسعه انسانی» متفاوت خواهد شد. وجود این دو نوع گرایش باعث شده است تا راه انسان از سایر موجودات مادی متمایز شود. برای انسان دیگر این‌طور نیست که به محض آماده شدن شرایط، خود به خود به حرکت درآید و مانند میوه بلوط در مسیر از پیش تعیین‌شده به راه افتد. بسته به اینکه انسان چطور در مقابل این دو نوع گرایش موضع‌گیری می‌کند و به کدام یک اصالت می‌دهد، راه او متفاوت خواهد شد.

همه چیز در گرو دستگاه اعتقادی و جهان‌بینی انسان است؛ زیرا روح به کمک این دستگاه، هم کمال مطلوب خود را می‌شناسد و هم رابطه افعال را با این کمال مطلوب مشخص می‌سازد. این دستگاه را روح در آغاز حرکت به کمک نیروی عقل خود می‌سازد. البته عقل برای ادامه حرکت به تنهایی نمی‌تواند این دستگاه را به درستی مشخص سازد؛ بلکه علم و تجربه و مهم‌تر از همه وحی به تقویت نیروی عقل می‌آیند تا این دستگاه آن‌طور که باید در تمامی مراحل سیر شکل گیرد.

از این مباحث، نتیجه می‌شود که انسان‌ها دو دسته نیاز دارند: ۱) نیازهای بقای جسم و نسل؛ ۲) نیازهای تکامل روح. تأمین هر دسته از این نیازها باعث شکوفایی دسته‌ای از استعدادهای آدمی می‌شود. فرایند توسعه انسانی دینی در صدد است تا هر دو دسته از نیازها را برای همه انسان‌ها تأمین کند. توسعه انسانی پایدار دینی، نه تنها به فکر تأمین این دو دسته نیازها برای نسل حاضر است، بلکه به فکر تأمین نیازهای نسل‌های آینده نیز می‌باشد.

استعدادهای غیرذاتی انسان

خداوند انسان را اجتماعی آفریده است. اجتماع انسان احتیاج دارد به اینکه استعدادهای گوناگونی در آن به ظهور برسد و هر دسته ذوق و استعداد رشته‌ای را از خود نشان بدهند.

حکمت خداوند به این تعلق گرفته است که مجموع استعدادهایی که برای پیشرفت و تکامل جامعه انسانی لازم است، در میان مجموع افراد جامعه تقسیم شود. در این مورد، خداوند سبحان می‌فرماید: «و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت گیرند» (زخرف: ۳۲).

استعدادهای غیرذاتی برای رسیدن انسان‌ها به غایات و هدف‌های اجتماعی است. هدف‌های اجتماعی عبارت‌اند از هدف‌هایی که انسان آنها را برای ایجاد زمینه برای هدف‌های اولیه و ذاتی تعقیب می‌کند. استعدادهای اجتماعی انسان، همه از این قبیل است که موجب توسعه و تکامل اجتماع می‌شود.

تفاوت استعدادهای ذاتی و غیرذاتی انسان با سایر موجودات

طبیعت انسان و سایر موجودات طبیعی در این دو نوع استعداد، در موارد زیر، با هم تفاوت دارند:

۱. انسان این توانایی را دارد که هر دو نوع استعداد خود را هم‌زمان پرورش دهد و پرورش یک نوع مانع پرورش انواع دیگر نمی‌شود؛ مثلاً اگر انسانی استعداد شاعری یا فنی به عنوان یک نوع استعداد غیرذاتی داشته باشد، پرورش این نوع استعداد مانع پرورش استعداد کمال نامحدود به عنوان یک نوع استعداد ذاتی نمی‌باشد. این برخلاف پرورش این دو نوع استعداد در سایر موجودات طبیعی است؛ مثلاً اگر تخم مرغی املت شد، دیگر امکان پرورش استعداد ذاتی، که همانا مرغ شدن است، از بین می‌رود.

۲. پرورش استعدادهای غیرذاتی در سایر موجودات طبیعی، نیاز به عوامل خارجی دارد تا آن طبیعت را تحت تأثیر خود قرار دهند و آن را با یک حرکت غیراختیاری به شیء دیگر تبدیل سازند؛ مانند تبدیل شدن هسته خرما به خاکستر و حرارت که نیاز به عوامل خارجی دارد؛ ولی پرورش استعدادهای ذاتی به چنین عوامل خارجی‌ای نیاز ندارد. با آماده شدن شرایط، حرکت استکمالی که یک حرکت پیچیده همراه با نوعی جبر طبیعی است آغاز می‌شود؛ ولی در انسان، پرورش هر دو نوع استعداد یک حرکت کاملاً اختیاری است و نقش عوامل خارجی در حد زمینه‌سازی است. لذا آنچه برعهده حکومت اسلامی است، آماده‌سازی زمینه برای توسعه انسانی است. در پرورش استعدادهای ذاتی، انسان‌ها حتماً به رهبر الهی نیاز دارند؛ چون پرورش استعدادها به اعمال و رفتاری نیاز دارد که شناخت آنها منوط به وحی است.

ضرورت تحقق استعداد‌های ذاتی

به نظر می‌رسد که بین انسان و سایر موجودات طبیعی، فرق است. در انسان، امکان فعلیت هم‌زمان هر دو دسته وجود دارد؛ با این تفاوت که فعلیت استعداد‌های غیرذاتی، زمینه‌ساز فعلیت استعداد‌های ذاتی است. در سایر موجودات طبیعی، هرچند کمال نوع در پرورش استعداد ذاتی است، چون خداوند حکیم آنها را برای تحصیل کمالات بالاتر خلق کرد و قوام عالم جانداران به پرورش استعداد‌های غیرذاتی نیز می‌باشد تا حفظ نسل هر جاندار میسر گردد، پرورش استعداد‌های ذاتی مطلقاً ترجیح ندارد. این برخلاف پرورش این نوع استعداد در انسان است که ترجیح فقط با پرورش استعداد‌های ذاتی انسان است و سایر استعدادها باید در خدمت استعداد‌های ذاتی باشند.

آنچه در فرایند توسعه انسانی باید اصل قرار گیرد، پرورش استعداد‌های ذاتی است؛ پرورش سایر استعدادها باید در خدمت تأمین نیازهای پرورش استعداد‌های ذاتی قرار گیرند. پس سایر استعدادها نه تنها باید تا جایی پرورش یابند که هیچ‌گونه محدودیتی برای پرورش استعداد‌های ذاتی نداشته باشند، بلکه باید به گونه‌ای پرورش یابند که حداکثر سودمندی را برای پرورش استعداد‌های ذاتی داشته باشند.

نیازهای واقعی انسان

همان‌طور که در تعریف «توسعه انسانی» گفته شد، هدف از توسعه انسانی شکوفا شدن استعداد‌های بالقوه انسان‌هاست که در پرتو تأمین نیازهای واقعی محقق می‌شود. بنابراین، شناخت این دو ضرورت می‌یابد. ما در قسمت قبل، تاحدودی، با استعداد‌های انسان آشنا شدیم؛ در این قسمت، با نیازهای واقعی انسان آشنا می‌شویم.

انسان با نیازهای بی‌شماری به دنیا می‌آید و تلاش برای ارضای این نیازها طبیعی است. هر قدر این نیازها مناسب‌تر و بهتر برآورده شوند، زندگی انسان بهتر و آسوده‌تر است. هر اندازه زندگی انسان مهیاتر باشد، باعث آسایش خاطر و خرسندی و احساس امنیت بیشتری می‌شود. چنین آسایش خاطری برای شکوفا شدن استعداد‌های آدمی و توسعه انسانی ضروری است. بدیهی است که اگر توسعه انسانی بر اساس شناخت نیازهای واقعی انسان و پرورش استعداد‌های وی تعریف شود، رفاه و سعادت انسانی مفهوم حقیقی خود را باز خواهد یافت.

اصولاً، گفته می‌شود: انسان بدون انگیزه دست به هیچ فعالیت و رفتاری نمی‌زند، و از طرف دیگر، هیچ انسانی دارای انگیزه‌ای نمی‌شود، مگر بر اساس نیازی که برای او مطرح شده است، و نیازها هم به نوبه خود از ضرورت پرورش استعدادها ناشی می‌شوند. لذا لازم است قبل از بحث از معیارها و شاخص‌های توسعه انسانی، نیازهای واقعی انسان را بررسی کنیم.

معنای لغوی «نیاز»

نیاز که برخی آن را با انگیزه، خواست، و تمایل و آرزو مترادف دانسته‌اند، به نیرویی ذهنی اطلاق می‌شود که موجب انگیزش و سرزدن رفتار خاص از آدمی می‌گردد تا نیاز پیداشده رفع گردد. به عبارت دیگر، نیاز عبارت است از یک خواست که باعث رها شدن انرژی می‌گردد، و نیرویی ایجاد می‌کند که برای نیل به هدفی خاص، رفتار ویژه‌ای را موجب می‌شود.^{۱۳}

تعریف کاملی که از نیاز شده، به وسیله هنری الکساندر ماری بوده است. وی نیاز را این‌طور تعریف می‌کند: «نیاز عبارت است از نیرویی که از ذهنیات و ادراک آدمی سرچشمه می‌گیرد و اندیشه و عمل را چنان تنظیم می‌کند که فرد به انجام رفتاری می‌پردازد تا وضع نامطلوب را در جهتی معین تغییر دهد و حالت نارضایتی را به رضایت و ارضای نیاز تبدیل کند». به نظر وی، آدمی احتیاجات و نیازهایی دارد که نظری هستند، و ظهور هر نیاز ایجاد تنیدگی یا ناراحتی می‌کند؛ یعنی تعادل حیاتی را بر هم می‌زند. موجود زنده برای رفع این تنیدگی، یعنی استقرار تعادل حیاتی، به جنب و جوش می‌افتد و حرکات و اعمالی انجام می‌دهد.

انواع نیازهای انسان

نیازهای واقعی و کاذب

نیازهای انسان را می‌توان از حیث منشأ به نیازهای واقعی و کاذب تقسیم نمود. نیازهای واقعی، نیازهایی‌اند که از یک واقعیت عینی نشئت می‌گیرند. در مقابل، نیازهای کاذب از هیچ واقعیت عینی نشئت نمی‌گیرد؛ بلکه شکل گرفته از مجموعه‌ای از پندارها و خیالات شعارگونه و بی‌محتواست که گاه برای پیشبرد اهداف خاصی ایجاد و پی‌گیری می‌شوند. هدف اصلی دین بیان و برطرف کردن نیازهای واقعی انسان است. انسان به خودی خود

نسبت به نیازهای واقعی خویش شناخت و اطلاع یقینی ندارد؛ مگر نسبت به بعضی نیازهای خیلی کلی.

نیازهای مادی و معنوی

نیازهای انسان را از حیث اشتراکش با حیوانات دیگر می‌توان به نیازهای مادی و نیازهای معنوی تقسیم نمود. نیازهای مادی نیازهایی هستند که برای زنده ماندن و بقای جسم و نسل به آنها نیاز داریم و مشترک بین انسان و سایر حیوانات است و به جسم انسان مربوط می‌شود؛ مثل نیاز به هوا، غذا، آب و جنس مخالف. نیازهای مادی، در اثر به هم خوردن تعادل شیمیایی بدن، به وجود می‌آیند و در همه انسان‌ها ثابت است. نیازهای مادی هرچند در اصل وجود خود ارتباطی با اعتقادات فرد ندارد؛ ولی نحوه ارضای آنها کاملاً به بینش و اعتقادات فرد بستگی دارد. یکی این نیازها را با کمترین مقدار مصرف تأمین می‌کند و دیگری پرخور، شکم‌باره، و دامن‌باره است. ارضای نیازهای مادی از اولویت بالایی برخوردار است، ولی بعد از ارضای این نیازها، انسان‌ها باید به سمت ارضای نیازهای معنوی حرکت نمایند. در مقابل، نیازهای معنوی، فقط به انسان اختصاص دارد و مربوط به روح آدمی است. نیازهای معنوی، نیازهایی‌اند که از بعد روحانی انسان سرچشمه می‌گیرند و بعد از ارضای نیازهای مادی ظاهر می‌شوند. و ارضای آنها انسان را به سوی کانون‌های غیرمادی می‌کشاند و معیار و ملاک انسانیت شمرده می‌شود.^{۱۴}

اصولاً نیازهای معنوی بشر زاده ایمان و اعتقاد و دلبستگی‌های او به برخی حقایق در این جهان است که آن حقایق مادی نیست. این‌گونه ایمان‌ها و دلبستگی‌ها به نوبه خود مولود برخی جهان‌بینی‌ها و جهان‌شناسی‌هاست که از طرف پیامبران الهی به بشر عرضه شده است. به هر حال، نیازهای معنوی و فوق‌حیوانی انسان آن‌گاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند نام «ایمان» به خود می‌گیرد.^{۱۵}

اسلام سعی دارد انسان را به گونه‌ای رشد و توسعه دهد که تمام حرکات و فعالیت‌های او را به هدف نهایی آفرینش - که همان «قرب الهی» است - نزدیک‌تر کند. از نظر اسلامی، فقط ارضای نیازهای واقعی است که می‌تواند انسان را به هدف نهایی خلقت نزدیک کند. به همین جهات، رسول خدا ﷺ فرمودند: «یا اباذر لیکن لک فی کل شیء نیه حتی فی النوم و الأکل»؛ ای ابوذر، باید برای تو در همه چیز حتی در خوردن و خوابیدن نیز

نیت صالحی باشد.^{۱۶} اسلام برای انسان «حیات طیبه» را می‌پسندد؛ نه چنان حیاتی که فقط به برآوردن نیازهای حیوانی قناعت شود؛ چه رسد به نیازهای کاذب. مقام او به قدری شریف است که زمین و آسمان و آنچه در میان آنهاست برای او آفریده شده است. فرد مسلمان، همان‌طور که از جهت نظری هیچ دلبستگی‌ای به دنیا و مظاهر فریفته آن ندارد، از جهت عملی نیز هیچ‌گاه برای ارضای تمایلات نفسانی، نیازهای مادی خود را تأمین نمی‌کند، بلکه به آن جنبه انجام وظایف و تکالیف می‌دهد؛ حتی از برخی بهره‌مندی‌ها چشم‌پوشی می‌کند تا مصالح فردی و عمومی تأمین گردد و نیازی را برای تفاخر و خودنمایی برآورده نمی‌سازد.

اصلی‌ترین نیازهای معنوی

۱. نیاز به حقیقت: یکی از نیازهای اصیل انسان نیاز به علم و دانش و معرفت واقعیت‌های جهان هستی است. انسان علم و آگاهی را تنها برای تسلط بر طبیعت و تأمین زندگی مادی نمی‌خواهد، بلکه نفس علم و آگاهی برای انسان خوشایند و لذت‌بخش است. علم گذشته از اینکه وسیله بهزیستی است، فی حدّ نفسه، مطلوب انسان هم است. انسان‌ها همواره به دنبال کشف هزاران رمز و راز از جهان هستی هستند که هیچ تأثیری در بهزیستی آنها ندارد. انسان ذاتاً از جهل و تاریکی گریزان، و به سوی علم و نور روان است. همه انسان‌ها این نیاز را به صورت فطری درک می‌کنند؛ ولی مانند همه درک‌های دیگر، در افراد، شدت و ضعف دارد و به اینکه انسان چقدر تربیت کرده و پرورش داده است، بستگی دارد. این نیاز تا احاطه علمی کامل و همه‌جانبه بر جهان هستی ادامه دارد و ارضا نمی‌شود. دایره این نیاز به قدری وسیع است که هیچ موجودی از آن خارج نمی‌ماند.

سیر علمی انسان به وسیله حواس ظاهری شروع می‌شود و از مرحله نیروهای عقلانی می‌گذرد. چون سلسله عقل منتهی به ذات مقدّس حق تعالی می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که سیر عقلانی انسان منتهی به خداشناسی می‌شود. نیاز به حقیقت با شناخت عقلانی هستی به پایان نمی‌رسد و به این حدّ از آگاهی کاملاً قانع نمی‌شود و خواستار آگاهی عینی و درک حضوری و شهودی حقایق هستی است و چنین درکی به وسیله مفاهیم و بحث‌های فلسفی حاصل نمی‌شود. آنچه عطش حقیقت‌جویی ما را کاملاً سیراب می‌کند علم حضوری و درک شهودی حقایق عینی است.

۲. نیاز به خیر و فضیلت: نیاز به خیر و فضیلت یکی دیگر از نیازهای فطری و دائمی بشر است که در همه افراد این نوع وجود دارد. انسان نیاز دارد به انجام افعال خیر و بافضیلت؛ نه از آن جهت که منفعتی دارد و نیازی از نیازهای مادی او را برطرف و یا زیانی را از او دفع می‌کند، بلکه از آن جهت که آن امور خیر است و با وجود او سازگاری دارد. مقصود از فضیلت، همان ارزش اخلاقی است. نیاز انسان به فضایل اخلاقی از قبیل عدالت، صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد، پاکدامنی، تعاون، تقوا، فداکاری، ایثار و غیره، قابل انکار نیست.

۳. نیاز به جمال و زیبایی: یکی دیگر از نیازهای فطری انسان نیاز به زیبایی و جمال است. انسان زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد و دوست دارد همه چیز از شکل ظاهری خودش تا مناظر جلوی چشمش زیبا و قشنگ باشند و تمام زندگی او را هاله‌ای از زیبایی فراگرفته باشد.

۴. نیاز به خلاقیت و ابداع: انسان نیاز دارد بیافریند، خلق کند، و چیزی که وجود نداشت به وجود آورد. خلاقیت و نوآوری مثل علم و آگاهی هم وسیله‌ای برای رفع نیازهای زندگی است و هم خودش برای انسان هدف و مطلوب است.

۵. نیاز به راز و نیاز و پرستش و لقای پروردگار: از جمله نیازهای فطری انسان خداپرستی و کرنش در مقابل یک موجودی بی‌نهایت کامل است. انسان اگر در موجودی کمال فوق‌العاده‌ای را ببیند، به طور فطری، در مقابل او خضوع می‌کند. این احساس کاملاً فطری است و در مراتب بالای آن، خضوع کردن جز در برابر پروردگار، آدمی را اشباع نمی‌کند. شیوه ارضای این نیاز ابراز محبت نسبت به پروردگار و خضوع در مقابل اوست. تا نهایت خضوع کامل در برابر معبود نباشد، این نیاز ارضا نمی‌شود.

در بین نیازهای معنوی، متعالی‌ترین آن، همین نیاز به تسلیم در برابر خداوند است؛ تمامی نیازهای دیگر، معنا و مکان خود را در سلسله مراتب نیازها با مراجعه به این بزرگ‌ترین نیاز به دست می‌آورند. لذا همه تلاش بشر باید برای تأمین این نیاز به کار گرفته شود.

معیارهای توسعه انسانی در اسلام

«حیات طیبه» زندگی آرمانی اسلام

در فرایند توسعه، هدف جوامع برخورداری انسان‌ها از یک زندگی با کیفیت خوب است.

جوامعی که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی خود دو عامل مهم «مبدأ» و «معاد» را در نظر نمی‌گیرند، معیارها و شاخص‌هایی که برای کیفیت خوب در نظر می‌گیرند همان‌هایی است که در ابتدای مقاله گذشت. از نظر آنها، کیفیت خوب «حداکثرسازی گزینه‌های انتخاب مردم» است؛ نظیر آنچه در «حداکثرسازی مطلوبیت» و «حداکثرسازی سود» گفتند. این در حالی که از نظر قرآن، چنین جوامعی نه تنها از زندگی با کیفیت خوب برخوردار نیستند، بلکه از «معیشت ضنک» (زندگی تنگ) برخوردارند: «هرکس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و در روز قیامت نیز او را نابینا محسور می‌کنیم» (طه: ۱۲۴).

اثر دنیوی نادیده گرفتن آن دو عامل، «معیشت ضنک»، و اثر اخروی آن «نابینایی» است. اما از نظر قرآن که دعوت‌کننده به دو عامل «مبدأ» و «معاد» است، کیفیت خوب یعنی تأمین گزینه‌هایی که جامعه را به «حیات طیبه» برساند: «هر کسی از مرد و زن عمل صالحی انجام دهد و مؤمن باشد، قطعاً او را با حیات طیبه‌ای حیات حقیقی بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» (نحل: ۹۷).

مراد از «عمل صالح»

«عمل صالح»، هر عملی است که صلاحیت داشته باشد استعداد رسیدن به «لقای پروردگار» را در انسان‌ها به فعلیت برساند. خداوند حکیم در این باره می‌فرماید: «پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به عمل صالح بپردازد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» (کهف: ۱۱۰).

این آیه مبارکه، تنها راه فعلیت یافتن استعداد «لقای پروردگار» را عمل صالح، و شرط آن را ایمان و خلوص در عبادت می‌داند.

شرح تفصیلی عمل صالح و مصادیق آن در قرآن و سنت بیان شد. در قرآن کریم، عمل صالح تحت عناوین مختلفی مثل «عمل حسن» و «عمل خیر» در مقابل «عمل غیر صالح»، «عمل سوء»، «عمل سیئه»، «عمل خبیث»، «عمل شر»، «عمل خاسر» و «عمل شیطانی» به کار رفته است.

از نظر قرآن، همان‌طور که بینا و نابینا برابر نیستند، کسانی که ایمان می‌آوردند و عمل شایسته انجام می‌دهند نیز با مردم بدکار یکسان نیستند: «نابینا و بینا یکسان نیستند

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند نیز با مردم بدکار یکسان نیستند» (مؤمن: ۸۵).

خداوند اهل ایمان را بهترین آفریدگان می‌داند و کسانی را که کفر ورزیده و ایمان نیاورده‌اند، چه کار شایسته‌ای انجام داده و چه انجام نداده باشند، بدترین آفریدگان معرفی می‌کند: «کسانی که کفر ورزیده، اینان‌اند که بدترین آفریدگان‌اند. در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، اینان‌اند که بهترین آفریدگان‌اند» (بینه: ۶ و ۷).

از نظر خداوند که خالق انسان‌هاست، هدف انسان‌ها از تأمین نیازها باید شکوفا ساختن استعداد «لقای پروردگار» باشد که در آخرت تحقق می‌یابد: «و با آنچه خدایت به تو داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن... و در زمین، فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد» (قصص: ۷۷).

سهم هر فرد از دنیا به آن مقدار است که به آن نیاز دارد. نیاز انسان هم از استعدادها و قوایی که دارد، و باید به فعلیت برسند، ناشی می‌شود. از نظر قرآن، حداکثرسازی سهم هر فرد از دنیا (حداکثرسازی گزینه‌های انتخاب مردم) موجب فساد زمین می‌شود. از این آیه، استفاده می‌شود که تأمین نیازهای کاذب و غیرواقعی انسان موجب فساد کل جهان هستی از جمله خود انسان‌ها می‌شود.

آنچه در این دو آیه مورد نهی و مذمت خداوند قرار گرفته است، ارضای نیازهای توهمی و خیالی است که هیچ‌گونه اثر سازنده و مثبتی در شکوفایی استعدادهای انسانی ندارند. پس، ارضای نیازهای واقعی به عنوان مقدمه شکوفایی استعدادهای انسان مورد امر و فرض خداوند هم واقع شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و وسیله تقرب به سوی او را بجویید و در راه او جهاد و تلاش کنید، باشد که رستگار شوید» (مائده: ۳۵).

در این آیه، خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: برای رستگار شدن، بعد از ایمان، تقوای الهی را پیشه کنید و با تهیه، وسیله (تأمین نیازهای واقعی)، در جهت شکوفایی استعداد «رسیدن به خداوند» تلاش و کوشش کنید.

از دیدگاه اسلام، ثروت و امکانات مادی، زمانی خیر و برکت است که در راه پیشبرد اهداف عالی انسانی و ارتقای جامعه به کار رود. انسانیت اخلاق و عواطف را زنده می‌کند؛

به گونه‌ای که در پرتو آن، جامعه متحد و یک‌پارچه، و درستکار می‌شود، پیوندهای انسانی مستحکم می‌گردد، خوی و عادات لطیف و نوع‌دوستی فراگیر می‌شود، و امنیت واقعی و همه‌جانبه‌ای، سایه می‌گستراند.

اما اگر ثروت و رفاه به گونه‌ای جامعه را در خود غرق کند که به چیزی جز جمع‌آوری مال و برخورداری از رفاه بیشتر نیندیشد، تنعم و جمع ثروت بدین گونه برکت نیست: «اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم مؤمن کافر شوند، هر آینه سقف خانه‌های کفار و معاندین در مقابل حق را از نقره می‌کردیم» (زخرف: ۳۳).

یعنی این ثروت‌ها پوچ و فاقد ارزش واقعی است و نمی‌تواند سازنده رفاه حقیقی باشد. لذا بهره‌وری اخلاقی انسان و معنویات - که ضامن سعادت زندگی امن انسان‌هاست - از جامعه رخت برمی‌بندد و معیار و میزان همه‌چیز، پول و مادیات می‌شود. در نتیجه، این گونه رفاه جز آدمکشی، تضادهای اخلاقی، لجام‌گسیختگی، سلب اطمینان افراد جامعه نسبت به هم، شیوع بیماری‌های روانی و حرکت‌های کور و وحشیانه به دنبال نخواهد داشت و چنین جامعه‌ای در آتشی که خود فروخته است، خواهد سوخت.

با استفاده از آیه ۹۶ سوره نحل، ۳۵ سوره مائده، و ۱۳ سوره حجرات که شرح و تفسیر آنها گذشت، می‌توان «ایمان»، «تقوا»، «عمل صالح» و «وسیله» (امکانات مادی زندگی) را به عنوان چهار معیار اساسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام پیشنهاد کرد. سه معیار اول ریشه در ذات وجود انسان دارد و مختص اسلام است و معیار «وسیله» بیرون ذاتی بوده و مشترک بین اسلام و توسعه انسانی متعارف است.

شاخص توسعه انسانی اسلامی

در قسمت قبل، چهار معیار «ایمان»، «تقوا»، «عمل صالح» و «وسیله» (امکانات مادی زندگی) به عنوان معیارهای اساسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام معرفی شدند. برای سنجش این چهار معیار، می‌توان از نماگرهای زیر استفاده کرد:

۱. اعتقاد و پرستش خدای واحد نشان‌دهنده ایمان.
۲. رعایت احکام الهی نشان‌دهنده تقوا.
۳. فروع دین نشان‌دهنده عمل صالح.

۴. داشتن «زندگی طولانی و توأم با تندرستی»، «دسترسی به اطلاعات و دانش مورد نیاز در زندگی روزمره»، و «در اختیار داشتن منابع لازم برای برخورداری از امکانات زندگی معقول» بیانگر وسیله.

این چهار نماگر را می‌توان، به ترتیب، به وسیله چهار شاخص زیر اندازه‌گیری کرد:
 ۱. نسبت موحدین یک کشور به کل جمعیت مکلف آن، شاخص برای اندازه‌گیری اعتقاد و پرستش خدای واحد.

$$\text{نسبت موحدین} = \frac{\text{تعداد موحدین}}{\text{کل جمعیت مکلف}} = \text{شاخص اعتقاد و پرستش خدای واحد}$$

۲. تعداد پرونده‌های قضایی (حقوقی، کیفری) به کل جمعیت مکلف، شاخص برای اندازه‌گیری رعایت احکام الهی و فروع دین.

$$\text{نسبت پرونده‌های قضایی} = \frac{\text{تعداد پرونده‌های قضایی}}{\text{کل جمعیت مکلف}} = \text{شاخص اندازه‌گیری رعایت احکام الهی و فروع دین}$$

۳. امید به زندگی هنگام تولد و باسوادی بزرگسالان و تولید ناخالص داخلی سرانه، شاخص برای اندازه‌گیری عمر طولانی و دسترسی به اطلاعات و منابع لازم.
 برای ساختن توسعه انسانی اسلامی (IHDI)، برای هر یک از زیرشاخص‌ها یک مقدار ثابت حداقل و حداکثر در نظر گرفته شد:

۱. نسبت موحدین یک کشور، صفر به عنوان حداقل، و یک به عنوان حداکثر؛
۲. نسبت پرونده‌های قضایی، صفر به عنوان حداقل و یک به عنوان حداکثر؛
۳. امید به زندگی هنگام تولد ۲۵ سال به عنوان حداقل و ۸۵ سال به عنوان حداکثر؛
 نرخ باسواد بزرگسالان صفر درصد به عنوان حداقل و صد درصد به عنوان حداکثر، و
 GDP سرانه ۵ میلیون تومان به عنوان حداقل و ۵۰ میلیون تومان به عنوان حداکثر.
 برای محاسبه هر یک از اجزای شاخص IHDI، بر طبق فرمول زیر عمل می‌کنیم:

$$I_i = \frac{\text{مقدار حداقل} - \text{مقدار تحقق یافته}}{\text{مقدار حداقل} - \text{مقدار حداکثر}}$$

مثلاً اگر امید به زندگی هنگام تولد در کشوری ۶۵ سال باشد، شاخص امید به زندگی چنین خواهد بود:

$$\text{شاخص امید به زندگی} = \frac{65 - 25}{85 - 25} = \frac{40}{60} = 0/667$$

اگر وزن‌های مساوی به هریک از زیرشاخص‌ها بدهیم، می‌توانیم شاخص ترکیبی IHDI را با استفاده از میانگین حسابی به صورت زیر محاسبه نماییم:

$$IHDI = \frac{1}{3} \sum_{i=1}^3 I_i$$

با توجه به آیات بررسی شده، معیار ایمان در بالاترین مرتبه نسبت به معیارهای دیگر قرار دارد و معیار تقوا و عمل صالح در رتبه بعدی، و معیار وسیله در رتبه آخر قرار می‌گیرد. بر این اساس، شاخص IHDI را می‌توان با اختصاص ضرایب μ_1 ، μ_2 ، μ_3 به هریک از زیرشاخص‌های سه‌گانه فوق به صورت زیر محاسبه نمود:

$$IHDI = \mu_1 I_1 + \mu_2 I_2 + \mu_3 I_3$$

$$\mu_1 + \mu_2 + \mu_3 = 1$$

نتیجه‌گیری

توسعه انسانی متعارف به دلیل مبتنی بودن بر انسان‌شناسی ناقص و تک‌بعدی نمی‌تواند مورد قبول اسلام باشد.

با بررسی سلسله‌گزارش‌های سازمان ملل، این نتیجه به دست می‌آید که گرایش‌های مادی بر تحقیقات آنها حاکم بوده و از تفاوت اساسی و ماهوی انسان با حیوان غفلت ورزیده‌اند. آنها در پژوهش‌های خود، به بررسی انواع رفتارهای سطحی یا کم‌اهمیت‌تر آدمی پرداخته‌اند و از جنبه‌های فطری، معنوی و ارزشی و توازن بین جنبه‌های مادی و معنوی شخصیت آدمی غافل ماندند.

توسعه انسانی فرایندی است که طی آن، استعدادهای انسان به منظور رسیدن به کمال حقیقی از طریق تأمین نیازهای واقعی به فعلیت می‌رسد. برای حل بنیادی مسائل توسعه انسانی، باید کلیه توصیه‌ها، روش‌ها، شاخص‌ها و نماگرها با معیار نهایی - که همان کمال نهایی انسان باشد - ارزیابی گردد و جهت‌گیری و هدف غایی هر شاخص و نماگری در راستای پرورش استعداد لقای پروردگار، و به مقتضای آن، پی‌ریزی شود. خداوند همه موجودات را مسخر گردانید تا به نحوی در خدمتش باشند و با تمسک به حبل‌الله و تشکیل جامعه واحد به کمال نهایی خود برسند. لذا هر تلاشی باید در نهایت به تشکیل این جامعه منتهی شود؛ تمامی سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌ها، اقدام‌ها، و هزینه کردن‌ها نیز باید در این جهت باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیدمحمدکاظم رجایی، «توسعه به عنوان هدف (نگرش قرآنی)»، معرفت، ش ۲۸، بهار ۱۳۷۸، ص ۴۱-۳۱.
۲. محمدجمال خلیلیان، «شاخص‌های توسعه انسان محور در جامعه مطلوب و آرمانی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶، ص ۸۷-۶۱.
۳. ا. ا. در همایون و ف. آتیتی، سعیده، «شاخص توسعه انسانی اخلاقی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی»، ۲۰۰۲، ترجمه: ناصر جهانیان، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰ و ۱۱، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۴۰-۱۱۷.
۴. برنامه توسعه سازمان ملل متحد، *گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴*، ترجمه قدرت‌الله معمارزاده، ص ۱۰-۹.
۵. بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، آمریکا دنیا را به کدام سو می‌برد؟، ص ۱۰۰.
۶. عبدالله نصری، *تکا پوگر اندیشه‌ها*، ص ۱۷۶.
۷. همان، ص ۱۷۱.
۸. همان، ص ۱۷۴.
۹. سیدمحمدحسین طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ص ۱۶.
۱۰. محمدتقی مصباح یزدی، *آموزش فلسفه*، ص ۱۹۵.
۱۱. ایزر ایل شفلر، *در باب استعدادهای آدمی*، ص ۱۹۷.
۱۲. همان، ص ۱۹۸.
۱۳. گروهی از اساتید، مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار سازمانی و انگیزش، تهران، ص ۵۵.
۱۴. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۳، ص ۳۸۵.
۱۵. همان، ج ۳، ص ۱۸۳.
۱۶. محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۱۰، ص ۲۸۵.



منابع

۱. در همایون و ف. آتیتی، سعیده، «شاخص توسعه انسانی اخلاقی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی»، ۲۰۰۲، ترجمه: ناصر جهانیان، *مجله اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱ و ۱۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۴۰-۱۲۵ و ص ۱۳۴-۱۱۷.
- برنامه توسعه سازمان ملل متحد، *گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴*، ترجمه: قدرت الله معمارزاده، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴.
- بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، *آمریکا دنیا را به کدام سو می برد؟*، تهران، شیعه، ۱۳۸۱.
- پروین، سهیلا، و عضدی، احمد امیر، «سنجش کارایی نسبی برنامه‌های توسعه در ارتقای توسعه انسانی»، *مجله برنامه و بودجه*، ش ۳۰، مهر ۱۳۷۷، ص ۲۷-۳.
- جعفری، محمد تقی، *حقوق جهانی بشر*، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- جلالی، محمدحسین، «تکامل انسان»، *مجله حوزه و دانشگاه*، ش ۹، زمستان ۱۳۷۵، ص ۴۸-۳۸.
- خلیلیان، محمدجمال، «شاخص‌های توسعه انسان محور در جامعه مطلوب و آرمانی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶، ص ۸۷-۶۱.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، «توسعه به عنوان هدف (نگرش قرآنی)»، *معرفت*، ش ۲۸، بهار ۱۳۷۸، ص ۴۱-۳۱.
- شفلی، ایزرائیل، *در باب استعدادهای آدمی*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- طباطبایی سیدمحمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- گروهی از اساتید، *مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار سازمانی و انگیزش*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ج ۱۰، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۲ و ۳، چ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
- نصری، عبدالله، *تکا پوگر اندیشه‌ها*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶.